

بررسی شالوده های اندیشه فارابی در نگاه فرا جنسیتی به زن در طرح مدینه فاضله او

یلدا شهروان^۱، سیدحسین سید موسوی^{۲*}، وحیده فخار نوغانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۸ صص: ۱۴۹-۱۷۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

چکیده

پرسش اصلی مقاله حاضر "بررسی تفکر فراجنسیتی به زن در جامعه مطرح شده از نظر فارابی" است. به عبارت دیگر هدف این است که روشن شود؛ شالوده های فکری فارابی در طرح مدینه فاضله او نسبت به زن؛ چیست؟

فلسفه سیاسی برای زنان در زندگی سیاسی، وظیفه‌هایی را ترسیم می‌کند و این در حالی است که فارابی نیز به‌عنوان فیلسوف برتر زمان خویش ارتباطی عمیق میان اندیشه‌های فلسفی یونانی با دستورات و آموزه‌های دین اسلام برقرار نموده است. همچنین فارابی به تأسی از حکمای یونان، انسان را مدنی بالطبع می‌داند و با نگاهی انسان‌مدار و فضیلت محور و تقریباً فارغ از جنسیت به شخصیت زن می‌پردازد.

این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی آراء فارابی درباره ی جایگاه زن در جامعه مدنی مطلوب پرداخته است. در آثار فارابی واژه‌هایی مثل نساء و نسوان و رجال کمتر مشاهده می‌شود. وی همواره از واژه‌هایی عام و فراگیر در نظریه های فلسفی خود استفاده کرده است یعنی وی در تفاضل بین ابناء بشر جنسیت را محور تفکیک قرار نمیدهد. در نگاه انسان‌شناسی او جنسیت مداخله‌ی در انسانیت ندارد. تا بدین وسیله دیدگاه فرا جنسیتی خود را به تصویر بکشد.

واژه های کلیدی: زن، فارابی، مدینه فاضله، فراجنسیتی

^۱ دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و متون اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

^۲ دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

^۳ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

* نویسنده مسؤل مقاله: shmosavi@um.ac.ir

مقدمه

تصور و اندیشه‌ها در جایگاه زنان در یک مدل متعالی و انسانی یعنی همان مدینه فاضله موضوع چالشی است فلاسفه بسیاری در این زمینه نظریات خود را مطرح کرده اند فارابی به عنوان یکی از بزرگ ترین فیلسوفان جهان اسلام با نگاهی متمایز از دیگران به جایگاه زنان در جامعه سعادت‌مند گسست فکری را نسبت به فلاسفه یونانی هم عصر خود ایجاد کرده است بنا براین مسأله اصلی این مقاله بررسی اصول و مبادی فلسفه وی در فهم انسان محورانه و فراجنسیتی فارابی در جایگاه زنان است بازنمایی شالوده‌های آراء فارابی به جایگاه زن در جامعه مردم سالاری و التفات انسان محورانه فارابی در باب زن و گسست آراء وی از فلاسفه یونان است و فارابی در نظام مردم سالاری اسلامی بر برتری جویی‌های نامعقول جنسیتی تاکید ندارد. شالوده تفکر فارابی در نهاد های اجتماعی مانند خانواده و شهر، انسان شناسانه است لذا فارابی در این نوع جامعه بر فضائل تاکید دا. فارابی در فصول المدنی از زن با عنوان «مدبر منزل» و «رب المنزل» یاد می‌کند و او را همانند «مدبر مدینه» می‌داند (Farabi, 1403, p.40).

فارابی در آرا مدینه الفاضله بر تساوی جایگاه زن و مرد در مدینه فاضله تاکید دارد. علیرغم اینکه در برخی ویژگی‌ها تفاوت‌های بین زن و مرد قایل است از جمله برتری مرد در «خشم» و امتیاز زن در «مهر» است اما به لحاظ انسان شناختی گوهر این دو جنس یکی است هر دو در نیروهای اساسی «حس و تخیل» و «خرد» برابرند و تمایزات دیگر ناشی از عوارض است (Farabi, 1995, p.95).

قدیمی ترین پژوهش‌ها و نظریات در این زمینه به دیدگاه‌های فلاسفه یونان بر میگردد که در نگاه اغلب فلاسفه غربی بیشتر به مرد و نقش‌آفرینی او در عرصه‌های مختلف پرداخته شده است و رویکرد نابرابری میان زن و مرد که همه امور ارزشمند، بی‌درنگ با مرد بودن یکی گرفته میشود؛ در قدیمترین آثار که متعلق به ارسطوست نیز نمایان است. او معتقد بود؛ اساس نظام طبیعت این است که مردها ذاتاً از زن‌ها عاقلتر و منطقی‌ترند و باید بر همسران، برده‌ها و کودکان خود ریاست کنند. بنابراین اعتقاد، مردها پر حرارت و فعال هستند و زنها سرد و منفعل. از آنجا که نظریه‌های ارسطو بر مبنای مطالعات اموری ظاهری بود که مردم به چشم میدیدند، قرنهای متمادی این نظریه، مورد پذیرش کلیسا بود (Holm & Boker, 2001) به‌طور کلی در تفکر یونانیان، زن بودن ارتباطی نمادین با همه امور غیرعقلانی، نابسامان و ناشناختنی داشت (Lloyd, 1993) در بیان اساطیر افلاطون به روایت تیمائوس، اشاراتی به تمایز دو جنس زن و مرد از حیث بهره‌مندیشان از عقل شده است که نزد افلاطون این عنصر از ارزش والایی برخوردار است. به‌زعم این فیلسوف، بازتاب نظم و عقل عالم در نفس زن صراحت کمتری دارد تا در نفس مرد. نفس زن از نفس در مانده مردانی مایه می‌گیرد که

نصیبی از عقل نبردهاند. به همین دلیل است که نفس زن به آشفتگی های اجزای غیرعقلانی نفس نزدیکتر است (Lloyd, 1993) فیلون که یک یهودی اسکندران است، در سده نخست میلادی قرائت تازه ای از سفر تکوین و «داستان پیدایش آدم» ارائه میدهد. در این روایت که به نوعی تکمیل کننده روایت یونانی هم به شمار میرود، آدم نماد و تمثیلی از خرد و عقل است و حوا نماد و تمثیلی از دریافت حسی است. به این ترتیب، زن مظهر حس و مرد مظهر عقل شد و این دو نماد به مرور زمان تکمیل و پذیرفته شد (Lloyd, 1993) فارابی در این مساله با رهیافتی فرا جنسیتی که عمدتاً انسان مدار و فضیلت محور است گسست معرفتی را از سنت یونانی بو جود آورده است. این مقاله سعی دارد با کوششی مستقل در فهم دقیق تر، شالوده های فکری این گسست را بررسی کند که پر واضح است که حکمت عملی فارابی در زمینه جامعه مردم سالار پیوند نیرومندی با فهم سرشت، جایگاه و نقش زن دارد.

مقاله سعی دارد در طرحی نوین به بررسی بنیان های گسست فکری بردارد البته تأثیر نیرومند احکام و آموزه های وحیانی بر اندیشه فلسفی درباره زن بیشتر متأثر از قدر و اهمیتی است که قرآن و روایات به شخصیت زن داده است. در واقع فیلسوفانی چون فارابی و ابنسینا و خواجه نصیر، اگر چه به لحاظ نظری، دیدگاههای تازه های در خصوص زن ارائه داده بودند، اما به جهت عینی و عملی درباره نقش و مرتبه زن در خانواده و اجتماع، کاملاً تحت تأثیر دین اسلام و آموزه های وحیانی آن بودند. اساساً مقام و شأن و منزلتی که قرآن و سالم به زنان عطا کرد و حقوقی که برای زن مقرر کرد، آن قدر والا و ارجمند بود که تا یک سده و نیم پیش زن غربی آن را دارا نبود. اسلام به رغم کلیه قوانین موجود در عصر خود، زن را به اعطای شخصیت و استقلال اراده مفتخر داشت و دختران مسلمان در سده هفتم میلادی از آزادی و اختیاری بهره مند شدند که دختران اروپایی تا سده شانزدهم میلادی از آن محروم بودند. محققان تاریخ اسلام بر این عقیده اند که به موجب اسناد و مدارک و قراین و امارات تاریخی، وضع و موقعیت زن عرب مسلمان در گذشته بهتر از دوره های اخیر تا عصر تجدد بوده است (Sattari, 1996) با نگاهی مقایسه ای به آثار سه حکیم مسلمان - فارابی، ابنسینا و خواجه نصیرالدین طوسی - نقش اجتماعی و خانوادگی زن تحقیق و بررسی میشود. بخصوص در نگاه فارابی اینکه با دیدی عمیق تر و مانند قرآن همواره از واژه های عام و فراگیر در نظریه های فلسفی خود استفاده کرده است یعنی در نگاه انسان شناسی او جنسیت مداخله ای در انسانیت ندارد.

بنابراین هدف از انجام این پژوهش بررسی شالوده های فکری آراء فارابی در زمینه جایگاه زن در جامعه مدنی است که بر اساس قرآن تفاوتی در اصل گوهر وجود زن و مرد قایل نبوده و آنها را از یک سرشت میداند. "هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ" (۱۸۹/اعراف/۱؛ نسا) او کسی است که

شما را از یک نفس واحد خلق کرده است. از این رو هدف نشان دادن تفکر والای قرآنی، یکی بودن گوهر وجودی زن و مرد در آثار فارابی، است.

تحقیق حاضر به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی آراء فارابی درباره ی جایگاه زن در جامعه مدنی پرداخته است. نظریه مدینه فاضله فارابی در جامعه شناسی و سیاست است. عناصر این سیستم اجتماعی گروهها و پایگاههای اجتماعی میباشند. سیستمهای اجتماعی (خانه یا شهر)، آنگاه از کنشهای آنان همکاری برای رسا شدن و به کمال رسیدن هدف (جامعه) و یا تمامیت و رسا شدن نظام آن پدید می آید و از نظر فارابی علت همکاری و ارتباط متقابل اجزا تفاوت اهداف آنها است چنان که می گوید هدف خانهها باهم گوناگون است، پس همین که آن هدفهای گوناگون به کمال برسند، همکاری و همیاری برای رسا شدن و سازمان یافتن هدف شهر پدید می آید (Farabi, 1996) بنابراین فارابی همبستگی در جوامع را ارگانیک می داند و معتقد است که اجزا جامعه همانند عناصر اندام انسانی (سر، قلب، شکم، دودست، دویا) با کنشهای گوناگون خود در به کمال رسیدن و رسا شدن هدف این اندام (پاره) بزرگ کمک و مدد می رسانند (Farabi, 1993). طرح اندام واره فارابی یک طرح سلسله مراتبی برای چگونگی به تصویر کشیدن رسیدن به سعادت و کمال است. از جمله مهمترین اصطلاحات این مقاله، مدینه فاضله: جامعه ای آرمانی را تصویر می کند که در آن همه چیز در جای خود بوده و هیچ یک از معضلات جامعه بشری در آن راه ندارد. فارابی؛ از مشهورترین فیلسوفان قرن سوم هجری بوده است که صاحب یک طرح جدید در اندیشه سیاسی در جامعه آرمانی است. دیدگاه فراجنسیتی فارابی این است که او در نظریه های فلسفی خود در مورد انسان جنسیت را محور تفکیک قرار نمیدهد.

هدف پژوهش

به طور کلی هدف در این پژوهش، بررسی جایگاه فرا جنسیتی زن در جامعه از دیدگاه فارابی است که میخواهیم به این پرسشها با محوریت اندیشه او پاسخ دهیم:

- ۱- شالوده ای گسست آراء فارابی در تکوین زن چیست؟
- ۲- فهم شالوده های فکری فرا جنسیتی فارابی در زمینه حقوق زن و مرد چیست؟
- ۳- فهم شخصیت حقیقی زن در ولایت تشریحی چیست؟
- ۴- فهم شالوده های فکری فرا جنسیتی فارابی در دستیابی زن و مرد به افضل مراتب کمال و سعادت چگونه است؟
- ۵- بنیان فکری فرا جنسیتی فارابی در جایگاه اجتماعی زن در جامعه و خانواده چگونه است؟

روش پژوهش

در این تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی آراء فارابی درباره ی جایگاه زن با نگاهی فرا جنسیتی در جامعه مدنی مطلوب یا همان مدینه فاضله، پرداخته شده است.

یافته های پژوهش

فارابی به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی بیشتر بحثهای خود را درباره جایگاه زنان در خلال بحثهایش در جامعه آرمانی که تحت عنوان مدینه فاضله مطرح کرده است. با تبیین اندیشه سیاسی یونانی، نظام سیاسی جدیدی را پایه گذاری کرد که در این نظام نوائین، حقوق افراد، رهبران، خدمتگزاران، زنان و ... آمده است. این نظام جدید، بر مشارکت مرد و زن مبتنی بود و وجه تمایز میان این دو، تلاش برای کسب فضایل و تواناییهای بیشتر بود. فارابی به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی بیشتر بحثهای خود را درباره جایگاه زنان در خلال همین طرح جدیدش با عنوان مدینه فاضله آورده است. وی با تبیین اندیشه سیاسی یونانی، نظام سیاسی جدیدی را پایه گذاری کرد که در این نظام نوائین، حقوق افراد، رهبران، خدمتگزاران، زنان و ... آمده است. این نظام جدید، بر مشارکت مرد و زن مبتنی بود و وجه تمایز میان این دو، تلاش برای کسب فضایل و تواناییهای بیشتر بود.

هدف نخست: شالوده ای گسست آراء فارابی در تکوین زن چیست؟

آموزه های برگرفته از قرآن کریم گسست در آراء فلاسفه فارابی در زمینه تکوین زن ایجاد کرده است قرآن مجید در ابتدا تصورات غلطی که در اذهان مردم نسبت به زنان و خلقت آنها وجود داشته را اصلاح نمود و این دیدگاهها را مورد نکوهش قرار داده است و در خصوص نحوه آفرینش با عباراتی بی نظیر ذهن متفکران و فلاسفه جهان را تا هم اکنون به خود معطوف نگاه داشته است (Farooghi, 1984) و از جمله تصورات مذموم و باطلی که نسبت به زن و نحوه خلقت در ذهن ها شکل گرفته بود: «در تورات منحرف شده، چنین آمده است که "زن از یکی از دنده های مرد آفریده شد"» (تورات: آیه های ۲۲ و ۲۳ قسمت دوم از سفر تکوین). قرآن کریم در خلال آیاتی چند با این گونه اعتقادات مقابله نموده است که در ذیل مورد بررسی قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَحِيمًا» (النساء، ۱) «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.....» (الأعراف، ۱۸۹) دانشمندان علوم تفسیر در این باره گفته اند در خصوص دو آیه فوق «چنانچه مردم بدانند که همه آنها از یک شخص آفریده شده اند دیگر فخر و تکبر نکرده و اظهار تواضع نسبت به یکدیگر می نمایند» (Arazi, 2001) اما در خصوص (خلقکم

من نفس واحده) در دو آیه یادشده فوق؛ یعنی ای بنی آدم خداوند شما را از یک اصل واحد یعنی پدر شما حضرت آدم (ع) بوجود آورد و در خصوص عطف (و خلق منها زوجها) منظور این است که حضرت حواء(ع)(زن) از آن نفس واحده خلق شده است. (Alzomakhshari, 1998) واما آنچه که بعضی از مفسرین که آنرا احتمال داده اند؛ مراد از نفس واحده، مقصود عموم مردان و زنان (شوهران و همسران) در تمامی نسلها می باشد و با توجه به مضمون این آیه ثابت می شود که هیچ تفاوتی میان زن و مرد در آفرینش وجود ندارد. (Altabatabaei, 1972) لذا اعتقاد به نداشتن تکامل در زن از حیث خلقت منجر به انحطاط موقعیت زن از جهت اجتماعی می شود و قرآن با مقابله با چنین تفکری، زن را در مرحله نحوه خلقت در کنار مرد برابر دانسته است و از جهتی دیگر نیز زن و مرد بگونه ای آفریده شده اند تا جنبه تکاملی و تناسبی را نسبت به یکدیگر دارا باشند. و قرآن با دو آیه یاد شده در واقع اقدام به اعطای شخصیت کامل و مطلق وجود به زنان نموده است و آنان را در نحوه خلقت با مردان مساوی معرفی می نماید.

که ما را به درک هدف شخصیت وجودی زن در امر تکوین می رساند.

هدف دوم: فهم شالوده های فکری فرا جنسیتی فارابی در زمینه حقوق زن و مرد چیست؟

تساوی حقوق زن و مرد در انسان شناسی فارابی

● جسم و بدن در زن و مرد، فارابی تفاوت جسمانی میان زن و مرد را مطرح می کند و تفاوت ها را مربوط به عوارض نفسانی میداند. بدینگونه که در جنس مذکر آنچه مایل به قدرت و نیرومندی باشد مثل غضب، زور بازو، قویتر و در جنس مؤنث ضعیفتر است و آنچه مایل به ناتوانی و ضعف (و مربوط به این قبیل عوارض و حالات) است (مانند رحمت، ورأفت ..) در زنان قویتر است. البته این ضابطه مانع از این نیست که در بین مردان عدهای باشند که اینگونه عوارض در آنها شبیه به عوارض زنان باشد و برعکس در زنان، عدهای باشند که عوارض و حالات موجود در آنها مانند عوارض و حالات مردان باشد (Farabi, 1995) اما در هر حال تفاوت زنان و مردان و نقطه امتیاز و افتراق این دو در همین عوارض است. قوه مولده نیز همیشه متمایز در دو جنس نر و ماده قرار دارد و به اعضای ویژه‌های که در زن و مرد متفاوت است تشخیص میابد و در سایر اعضا و همینطور در قوای نفسانی به جز همین قوه، نر و ماده اشتراک دارند. البته در اعضای که هر دو مشترک اند بازهم در مذکر گرمترند و آن اعضای که وظیفه حرکت و تحریک دارند در مذکر نیرومندتر هستند (از لحاظ حرکت و تحریک) (Farabi, 1995) به عبارت دیگر فارابی معتقد است، بین زن و مرد دو تفاوت عمده وجود دارد، یکی تفاوت در جسم و دیگر تفاوت در میزان حرارت و تفاوت به قوای تولید نسل مربوط است. قرار گرفتن قوه مولده در دو جنس مجزا، تفاوت اینقوه با قوای دیگر محسوب می شود. چراکه بقیه قوا در هر دو موجود هستند ولی این دو قوه در جنس متمایز از یکدیگر وجود

دارد. تفاوت دوم؛ درقوای اعضا مشترک بدن؛ جنس نر گرم تراست و زنان در قوا و اعضای خود غلبه سردی دارند. پژوهشگران معتقدند از نظر اندازه و وزن، مغز انسانها باهم متفاوت است. اگرچه رابطه قطعی و روشنی بین وزن مغز و میزان هوش نمیتوان یافت. ازاینرو وزن مغز زن که بهطور متوسط ۱۰/۱ کمتر از وزن مغز مرد است با در نظر گرفتن کوچکی جثه زن نسبت به مرد و در نتیجه وزن متوسط کمتر وی، قابل توجیه مینماید. بااینهمه از این تفاوت نمی توان به آسانی گذشت زیرا در زمان تولد وزن مغز پسر حدود ۳۳۰ و دختر ۲۸۳ است که در هفت سال سوم، تفاوت به حدود ۱۳۰ گرم میرسد. در سنین بین ۱۱ تا ۱۴ سالگی دختران از پسران همسال خود، درشت ترند ولی وزن مغز آنان همچنان کمتر است. این خود تئوری تناسب وزن مغز با جثه زن و عقلانیت انسان بر مبنای فارابی شناس را خدشه دار می کند (Hosseini, 2000) این گونه مباحث در علم پزشکی و ژنتیک امروزه به گستردگی مطرح میشوند اما در آراء فارابی، در مباحثی که از اعضای آدمی بدست میآید، این گونه موارد مورد توجه قرار نگرفته است. تنها نکته مورد تفاوت در مباحث فیزیکی زنان و مردان مربوط به قوه مولده آنها است (Farabi, 1995) بنابراین به جهت تبیین نظر فارابی بر مباحث جسمی موضوعیت چندانی ندارد. اما مورد توجه مطلب که به جسم و جنسیت برمیگردد مورد توجه فارابی نیز بوده است و میزان حرارت در انسان که ارتباطی با توان تعقل و تفکر انسان دارد. چیستی و چگونگی این ارتباط در ادامه بررسی میشود.

اساسی ترین نکته در رأی فارابی در مورد جنس زن و مرد، موضع وی در مورد بهره هردو از قوه متخیله و ناطقه است، فارابی معتقد است که هردو جنس در قوه حاسه و متخیله و ناطقه یکسان هستند و اما در قوه حاسه و در متخیله و در ناطقه، اختلافی بین این دو نیست (Farabi, 1995) از آنجاکه فارابی اهمیت فراوانی برای قوه ناطقه و متخیله قائل است و بهوسیله این دو، معرفت را تام میدانند (Farabi, 1995, p.9) تساوی زن و مرد در بهره‌مندی از قوه ناطقه و متخیله نشان میدهد هم زن وهم مرد می توانند معرفت تام را اکتساب نموده و به واسطه این دو قوه به نحو امکان استعدادی به معرفت تام نائل شوند. از نظر فارابی، قوه متخیله از اینجهت در ساختار وجودی انسان، اهمیت دارد که وحی از طریق اتصال این قوه با عقل فعال اتفاق میافتد.

● خرد ورزی زنان و پیوند آن با وضعیت جوامع، منظور فارابی از ضعف عقل نمی تواند عقل فطری باشد. به نظر میرسد سخن فارابی در مورد ضعف عقلانی زنان، ناظر به عقل تجربی است. فارابی اذعان دارد این عقل باتجربه و گذر زمان تکامل می یابد. اهمیت و کارکرد عقل تجربی در انسان، در نظر فارابی چنان است که او، عقل را چیزی جز تجربه نمی داند و معتقد است؛ کمال نفس با کثرت یافتن تجربه صورت می پذیرد (Farabi, 1996). در صورت پذیرش این مطلب که عقل در زنان ضعیف است، آنگاه یا باید اثبات شود که کسب تجربه برای زنان ممکن

نیست؛ که این مطلب نیز عقلاً و منطقاً باطل است (در حقیقت زندگی در دنیا، در بستر اتفاقات آن و در مواجهه به حوادث آن، همراه با تجربه‌ها و شناخته‌های مختلف است) یا باید موضوع را به تفاوت در مقام تحقق از حیث مشارکت کمتر زنان در برخی از امور اجتماعی برگرداند. در بسیاری از تحقیقات در حوزه زنان، دیده میشود از جمله مسائل مورد استناد برای ضعیف‌العقل خواندن زنان، فعالیت‌های اجتماعی زنان است؛ یعنی چون مردان توفیقات بیشتر و حضور فعالتری در اجتماع و تاریخ دارند، پس آنان عاقلتر هستند. اکثر این استدلالها هم به صورت استقراء ناقص است. اگرچه استقراء در خیلی از علوم سندیت دارد و آن علوم در اثبات نظریات خود چارهای به جز استفاده از همین استقرائات ندارند، لکن فلسفه به خاطر ماهیت عقلانی خود نمیتواند به استقراء اکتفا کند و نیازمند برهان است. در زیست اجتماعی مشاهده میشود، زنانی که در مجامع علمی و دینی حضور فعالتری دارند و اهل مطالعه و دقت در دست آوردهای جدید بشری هستند، رفتاری متفاوتتر و پسندیده‌تر از کسانی دارند که بدون توجه به ارزش و جایگاه علم و علما، تنها به زندگی روزمره خو کرده و درک صحیحی از فضاهای اجتماعی ندارند. این مطلب در مورد مردان نیز صادق است. چه اینکه مردانی که به هر علت از کسب تجارب اجتماعی محروم شوند، رفتارهایی به مراتب خواهند داشت (به نحو قضیه خارجی). لذا موضوع تأثیرات زمینه‌های تربیتی در مورد مردان نیز صدق میکند، به این معنا، همانطور که اگر زنان از کودکی در محیط سالم و متناسبی برای آموزش قرار نگیرند، باید منتظر رفتارهای غیرمنطقی از آنها بود. همچنین این اتفاق در مورد مردان به شکل کاهش اعتماد به نفس و رفتارهای پرخاشگرانه بروز پیدا میکند. البته باید به این نکته هم توجه داشت که؛ معرفت انسانی تنها با اجتهاد و کوشش عقل حاصل نمی‌شود، بلکه به صورت (هبه) بخششی از عالم بالا به او داده میشود. در پرتو عقل فعال است که عقل ما قادری شود صور کلی اجسام را ادراک کند و کمکم از حدود تجربه حسی برتر رود و دارای معرفت عقلی شود (Kamalizadeh, 2014). در هر دو فرض (چه به صورت تجربی، چه هبه عقل فعال) نمیتوان فضلی برای مردان بر زنان صرف تفاوت جنسی قائل شد. در اینجا در مقام خردمندی نمی‌توان زن و مرد را متفاوت دید، زیرا همانطور که گذشت این عقل جزئی از نفس انسانی است پس از نظر قوه بودن (خردمندی) باهم مشترکند؛ اما در مقام خردورزی موانعی وجود دارند. این موانع بسته به فرهنگ‌ها و اقتضائات جوامع، خردورزی آدمیان را به مخاطره می‌اندازد. هرچند قدرت اکتساب تجربه در زن و مرد یکسان است اما اکتساب‌ها می‌تواند برای مردان و زنان یکسان نباشد. اگر در جایگاه انسانی زن لحاظ نشود (به نحو افراط یا تفریط) می‌تواند در اکتساب تجارب وی خلل وارد آورد و عقل تجربی وی را دچار نقص و ضعف کند. به نظر میرسد در طی تاریخ بشر جوامع خالی از این اجحاف نبوده‌اند و این قضیه به نحو خارجی صدق است و

فارابی آن را اذعان میدارد. در راستای دستیابی به جامعه آرمانی، یکی از اعمالی که فارابی برمی شمارد تعلیم نوباوگان (صبیان) است. او معتقد است، آنان را باید از کودکی مورد تربیت قرارداد، به این شکل که نخست مقدمات اولیه، در جنس اجسام علوم نظری را بشناسند، سپس انواع مختلف احوال مقدمات را بدانند و از شکلهای مختلف ترتیب آنها مطلع شوند. این افراد باید پس از آن با مسائلی درگیر شوند که به همراه بقیه آداب، هر یک از آن ها به بزرگ سالی برسند (Farabi, 1993). کودک اعم است از دختر و پسر، راهکارهای فارابی جهت نیل انسان به اهداف و غایات متناسب با توان وجودی اوست. برهمین اساس میتوان گفت فارابی به جهت جلوگیری از ایجاد نقص در دستگاه منطقی و بروزات عاقلانه انسان (خردورزی)، اعتقاد به تعلیم و تأدیب او از کودکی دارد، لذا بر آن است با توجه به استعداد افراد و با نظریه غایت بشری، نظامی را طراحی کند که با کمک آن نوع بشر در مسیر رشد قرار گیرند. بر این اساس، اگر زنی از کودکی تحت این تعالیم قرار گیرد، به چه دلیل میتوان گفت به آن کمال موردنظر دست پیدا نخواهد کرد؟! چگونه میتوان پذیرفت یک زن پس از این مراحل به همان اندازه همان کودک صاحب تشخیص باشد؟! اگر این سخن پذیرفته شود آنگاه باید راه فارابی برای کمال در جامعه ناکارآمد دانست. درحالیکه فارابی در اعمال فلسفی به استعداد کودک در کسب معارف اذعان دارد و بدون تفکیک پسر و دختر بودن، از جمله پایه های جامعه آرمانی خود را بر همین آموزش برای پادشاه شدن قرار داده است.

هدف سوم و چهارم: فهم شخصیت حقیقی زن در ولایت تشریحی چیست؟

فهم شالوده های فکری فرا جنسیتی فارابی در دستیابی زن و مرد به افضل مراتب کمال و سعادت چگونه است؟

انسان مومن دو مرحله اساسی را می بایست طی کند. اول: اعتقاد یقینی در قلب خویش ایجاد نماید تا «ایمان» حاصل گردد. دوم: «امثال» اوامر الهی است که دارای دو حوزه ی اخلاقی و فقهی می باشد. اسلام شناسان در این باره می افزایند که دین اسلام در حقیقت دارای سه نوع حکم می باشد: الف: اصول عقاید ب: احکام اخلاقی ج: احکام فقهی. (Faiz, 1992) اصول عقاید زیر بنای ایمان است و فضائل اخلاقی و احکام فقهی زیر بنای امثال اوامر ربوبی می باشند. ولایت تشریحی خداوند در حقیقت حوزه احکام اخلاقی و فقهی دین اسلام در دنیا می باشد.

وضع زن در ولایت الهی دین اسلام در دو قالب اخلاقی و فقه ی مورد مطالعه قرار داده شده است:

آیا تحصیل مکارم اخلاق برای زن و مرد مساوی است؟

الف: مساوات زن و مرد در جهت تحصیل مکارم اخلاقی

در حوزه مساوات اخلاق میان مرد و زن توسط علما اسلام مطالعات وسیعی صورت گرفته است. در خصوص جایگاه مهم اخلاق به گفتار دانشمند بزرگ اسلام، فارابی (متوفی ۳۳۹ ه‍.ق) بسنده می‌شود، ایشان برای نفس (روح انسانی) پنج قوه و نیرو ذکر مینمایند که از جمله‌ی آنها قوه تخیل وحس و نطق و انتزاع و فضائل خلقی (اخلاق) می‌باشند عبارتی اخلاق را از قوای روحانی انسان بر می‌شمارد (Alkhaghani, 1987). قرآن کریم در حوزه تحصیل مکارم و فضائل اخلاقی هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده است و آنان را در این باره برابر می‌داند. لذا زن در قرآن کریم دارای تکالیف اخلاقی است همانگونه که مرد دارای چنین تکالیفی می‌باشد تا فضائل اخلاقی در جامعه اسلامی رواج یابد. از این رو به ارائه شواهدی از قرآن کریم پرداخته می‌شود که نمایان‌کننده برابری زن و مرد در مورد مخاطب واقع شدن آنها در حوزه اخلاق توسط قرآن کریم می‌باشند: شاهد اول : « وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ قَآوِلًا نَّكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا » (النساء، ۱۲۴) (هرکس که کارهای شایسته کند مرد باشد یا زن در حالی که مومن است، ایشان داخل بهشت می‌شوند و به اندازه‌ی گودی پشت هسته خرمایی (هم) ستم نمی‌شوند). شاهد دوم : « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (النحل، ۹۷) (هرکس از مرد یا زن در حال ایمانش) کارشایسته‌های انجام دهد همواره او را به راستی زندگی‌ای پاکیزه می‌بخشیم و به درستی به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد).

ب: مساوات میان زن و مرد در قانون گذاری قرآنی

قرآن کریم حقوق و تکالیفی را برای هرکدام از زن و مرد وضع نموده است اما سخن از یکسانی آن دو در امر قانون گذاری قرآنی در سه محور «اعطای شخصیت» و «موثر دانستن اراده» و «تعامل در خانواده» مبیایست مورد توجه قرار گیرد. در اکثر تمدنها مشاهده شده که زن از وضع مناسبی برخوردار نبوده بطوریکه آن تمدنها به شکل مطلق برای زنان شخصیت قائل نبوده‌اند. در اینجا معنای حقوقی لفظ شخص منظور است که همان دارا بودن حق و تکلیف است (Safaie, 2007) عبارتی شخص به کسی (انسان) اطلاق میگردد که از ناحیه قانون گذاری صاحب حق و تکلیف شناخته شود. تمدنی که به زوج اجازه قانونی داده است که در حالت تهیدستی زن خود را مقابل مالی واگذار کند در واقع برای آن زن مرتبه «مال» بودن را تصور کرده است که طرف حق و تکلیف واقع می‌شود نه صاحب حق و تکلیف. لذا اطلاق لفظ شخص منجر به دارا شدن حق و تکلیف در جامعه بشری می‌شود.

بر این اساس فلسفه سیاسی معاصر شیعه برای زنان در زندگی سیاسی دو وظیفه را ترسیم می‌نماید؛ نخست: وظیفه‌ای که در خانواده بر عهده‌ی او گذاشته می‌شود که وی می‌تواند از طریق جامعه‌پذیری با توجه به این‌که کانون محبت و رحمت در خانواده است سبب پیوستگی اعضا جامعه نیز شود و به این ترتیب باعث کاهش تضاد اجتماعی و افزایش هم‌گونی اجتماعی شود. از سویی دیگر گسترش جوامع بشری و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، مسائلی همچون چگونگی برقراری نظم، ایجاد عدالت، تأمین امنیت، و غیره را پیش روی داشته، و مفاهیمی مانند جامعه و روابط اجتماعی، پرسش‌های بنیادینی را برای انسان مطرح نموده است.

زن از دیدگاه فلاسفه

در میان فلاسفه و حکمای مسلمان بحث و گفتگو در خصوص زن و همسر داری و تربیت فرزندان و سلوک و آیین مربوط به این بخش از ساحت بشری، تحت عنوان «تدبیر منزل» صورت می‌گرفت حکمای اسلامی در ابتدا حکمت را به دو بخش اساسی نظری و عملی تقسیم می‌کردند و در حکمت عملی به سه شاخه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن می‌پرداختند که در این میان به جرأت می‌توان ادعا کرد شاخه مربوط به تدبیر منزل از دغدغه‌های حکما و فلاسفه بزرگی همانند ابونصر فارابی و شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا بوده است. فارابی به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی بیشتر بحث‌های خود را درباره جایگاه زنان در خلال بحث‌هایش پیرامون مدینه فاضله مطرح کرده است. این نظام جدید، بر مشارکت مرد و زن مبتنی بود و وجه تمایز میان این دو، تلاش برای کسب فضایل و توانایی‌های بیشتر بود. نکته‌ای که نباید از آن غافل بود، این است که در مطالعات و آثار تاریخی وجه غالب بر نگاه متفکران نوعی تفکر و مغلوبیت تأییدی است؛ در نتیجه، بیشتر به مرد و نقش‌آفرینی او در عرصه‌های مختلف پرداخته شده است و معمولاً در تحقیقات، چه در ساحت نظری و چه در ساحت عملی، مرد به عنوان جنس برتر و سوژه اصلی مورد توجه بوده است. در واقع وقتی در نوشته‌های فلاسفه کلاسیک سخنی از انسان به میان آمده است، منظور مرد به عنوان فاعل یا سوژه است. سوژه مندی مرد و جایگزین شدن او به عنوان انسان، پیامدهای معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی بسیاری را به دنبال داشته است؛ نخستین پیامد آن، فهم نابرابری به مثابه شکلی از حیات طبیعی و نه انسانی بود. در این نوع طرز تفکر همه امور ارزشمند، بی‌درنگ با مرد بودن یکی گرفته می‌شود. مرد بودن با داشتن صفات برتر تعریف می‌شود و در نتیجه ویژگی‌های زنانه نسبت به هنجارهای مردانه پست تر و دون تر شمرده می‌شود. از جمله فیلسوفان یونانی که آرای او در میان اندیشمندان ایرانی از قدیم ترین زمانها شناخته شده و مورد مطالعه و تدقیق قرار گرفته است، ارسطوست. او معتقد بود که اساس نظام طبیعت این است که مردها ذاتاً از زن‌ها عاقلتر و منطقی‌ترند و باید بر همسران، برده‌ها

و کودکان خود ریاست کنند. بنابراین اعتقاد، مردها پرحرارت، داغ و فعال هستند، و زنها بیحرارت، سرد، مرطوب و منفعل. از آنجا که نظریه‌های ارسطو بر مبنای مطالعات اموری ظاهری بود که مردم به چشم می‌دیدند، قرنهای متمادی این نظریه، مورد پذیرش کلیسا بود (Holm & Bowker, 2005). به طور کلی در تفکر یونانیان، زن بودن ارتباطی نمادین با همه امور غیر عقلانی، نابسامان و ناشناختنی داشت (Lloyd, 2002). در بیان اساطیر افلاطون به روایت تیمائوس، اشاراتی به تمایز دو جنس زن و مرد از حیث بهره‌مندیشان از عقل شده است که نزد افلاطون این عنصر از ارزش والایی برخوردار است. بهزعم این فیلسوف، بازتاب نظم و عقل عالم در نفس زن صراحت کمتری دارد تا در نفس مرد. (Lloyd, 2002, p.31). فیلون که یک یهودی اسکندرانی است، در سده نخست میلادی قرائت تازه‌ای از «داستان پیدایش آدم» ارائه میدهد. در این روایت آدم نماد و تمثیلی از خرد و عقل است و حوا نماد و تمثیلی از دریافت حسی است. به این ترتیب، زن مظهر حس و مرد مظهر عقل شد و این دو نماد به مرور ایام تکمیل و پذیرفته شد (Lloyd, 2002, p.93). دستمایه اصلی اندیشه فلاسفه مسلمان ایرانی درباره زن بیشتر متأثر از قدر و اهمیتی است که قرآندر روایات به شخصیت زن داده است. در واقع فیلسوفانی چون فارابی و ابن‌سینا و خواجه نصیر، اگر چه به لحاظ نظری، دیدگاه‌های تازه‌ای در خصوص زن ارائه داده بودند، اما به جهت عینی و عملی درباره نقش و مرتبه زن در خانواده و اجتماع، تحت تأثیر دین اسلام و آموزه‌های وحیانی آن بودند. اسلام به رغم کلیه قوانین موجود در عصر خود، زن را به اعطای شخصیت و استقلال اراده مفتخر داشت و دختران مسلمان در سده هفتم میلادی از آزادی و اختیاری بهره مند شدند که دختران اروپایی تا سده شانزدهم میلادی از آن محروم بودند (Sattari, 1996).

هدف پنجم: بنیان فکری فرا جنسیتی فارابی در جایگاه اجتماعی زن در جامعه و خانواده چگونه است؟

مطالعه آثار فارابی به آسانی بیانگر پذیرش چند اصل مهم در نظریات اجتماعی ایشان است. سیستم‌های اجتماعی (خانه یا شهر) از پاره‌های گوناگون باشماره‌دار فراهم شده‌اند که برخی پست تر و برخی برتر در کنار هم به گونه‌ای ویژه با پایگاه‌های خود جای داده شده‌اند و هر یک در برابر دیگری کنش ویژه‌ای را پدید می‌آورد. آنگاه از کنش‌های آنان همکاری برای رسا شدن و به کمال رسیدن هدف (جامعه) پدید می‌آید و از نظر فارابی علت همکاری و ارتباط متقابل اجزا تفاوت اهداف آنها است. چنان‌که می‌گوید هدف خانه‌ها باهم گوناگون است، پس همین که آن هدف‌های گوناگون به کمال برسند، همکاری و همیاری برای رسا شدن و سازمان یافتن هدف شهر پدید می‌آید (Farabi, 1996) بنابراین فارابی همبستگی در جوامع را ارگانیک می‌داند و معتقد است که اجزا جامعه همانند عناصر اندام انسانی (سر، قلب، شکم، دودست، دویا) با کنش‌های گوناگون خود در به

کمال رسیدن و رسا شدن هدف این اندام به هم مدد می‌رسانند. آنگاه همین که هدف‌های گوناگون پاره‌های (اجزاء) بزرگ به کمال می‌رسد از کنش‌های گوناگون آنها، همکاری برای رسا شدن و به کمال رسیدن هدف همه کالبد پدیدار خواهد شد. و اما در ساختار سلسله مراتبی فارابی معتقد است در درون یک سیستم عناصر دارای پایگاه‌های هم سطح نیستند بلکه هر سیستمی دارای یک ساختار مرکب از پایگاه‌های سلسله مراتبی است. قبل از هر چیز نظام جهان هستی و مبادی موجودات را مرکب از شش دسته می‌داند که ترتیب او عبارتند از (۱) سبب اول در مرتبه اول. (۲) سبب دوم در مرتبه دوم. (۳) عقل فعال در مرتبه سوم. (۴) نفس در مرتبه چهارم. (۵) صورت در مرتبه پنجم. (۶) ماده در مرتبه ششم (Farabi, 1992).

زن و فعالیت اقتصادی

از نظر قرآن، زنان همچون مردان می‌توانند فعالیت کنند و مالک هر چیزی شوند که با تلاش خود کسب کرده‌اند؛ همان طور که مردان آنچه را که از راه کسب به دست آورده‌اند، بهره آنان دانسته است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اَكْتَسَبْنَ» (نساء / ۳۲)

« برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است.» بدون اینکه در این امر بین زن و مرد قائل به تفاوتی باشد. و می‌فرماید: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهِمَا مَا اَكْتَسَبَتُ.» (بقره آیه ۲۸۶) و در آیه‌ای دیگر خداوند با بهترین شیوه و جالبترین اسلوب، تساوی زن و مرد را به تصویر کشیده است و می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٍ لِّكُمْ وَ انْتُمْ لِبَاسٌ لِّهِنَّ» «آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید.» (بقره / ۱۸۷)

کلام امام خمینی

حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «اسلام زن را مثل مرد، در همه شئون، در همه شئون، همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد، زن هم دخالت دارد... زنها اختیار دارند؛ همان طوری که مردها اختیار دارند. خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است.» (Imam Khomeini1, pp. 300-302) و نیز فرمودند: «همان طوری که حقوق مردها در اسلام مطرح است، حقوق زنها، اسلام به زنها بیشتر عنایت کرده است تا به مردها...» (Imam Khomeini2, pp. 436-437) «از حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست. زیرا که هر دو انسانند...» (Imam Khomeini2, pp. 364-365)

امید است زنان جامعه ما با ارائه لیاقتها، شایستگیها و مدیریتهای هرچه بیشتر به مناصب و مقامهایی که برای آنان مناسبت دارد، برسند و نیز هرچه بیشتر در پیشرفت جامعه موثر باشند.

تساوی مقام زن و مرد

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

الف. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب / ۳۵) «به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

مفسران شیعه و سنی راجع به شأن نزول این آیه این داستان را نقل می‌کنند که روزی ام سلمه نزد پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمد و گفت: چرا در قرآن کریم راجع به مردان آیاتی آمده، اما نسبت به زنان چیزی وجود ندارد؟

پس از آن بود که خداوند متعال این آیه را نازل کرد و فرمود که زن و مرد در پیشگاه او از نظر قرب و منزلت یکسانند. مهم این است که از نظر اعتقادی و اخلاقی واجد فضیلت باشند (Sheikh Toosi, p. 342).

این آیات به خوبی روشن می‌کند، زن و مرد در کنار یکدیگر، همچون دو کفهی ترازو هستند و خداوند برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود. گرچه بعضی از افراد گمان می‌کنند که کفهی سنگین شخصیت برای مردان است و زنان چندان جایگاهی ندارند! ولی بدون شک هیچگونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی بین آنها نیست، و اگر تفاوتی هست در نظام جسمی، روحی، ... می‌باشد و این تفاوت‌ها برای ادامه‌ی نظام جامعه‌ی انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی از قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می‌کند (Makarem Shirazi, p. 392).

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷)

«هرکس از مرد و زن ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهد به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را بهتر از اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم داد.» بر اساس این آیه، ملاک دستیابی به

حیات طیبه اموری مانند تفاوت در جنسیت یا نژاد و رتبه اجتماعی نیست، بلکه تنها ملاک راستین، ایمان و عمل صالح است.

این آیه در حقیقت بیان می‌کند که کسانی که برای زن مقامی پایین‌تر از مقام انسانی مرد قائل بودند ثابت می‌کند که اسلام دینی مردمحور نیست. بلکه اگر در مسیر صحیح الهی قدم بردارند هر دو به طور یکسان از حیات طیبه برخوردار خواهند شد و از اجر مساوی در پیشگاه الهی بهره‌مند خواهند شد (Razi, p. 3133).

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.» (الحجرات / ۱۳)

«ای مردم، ما همه‌ی شما را از زن و مرد آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرقه‌های مختلف گردانیدیم، تا بدانید که اصل و نژاد، مایه‌ی افتخار نیست و بزرگواری‌ترین شما نزد خدا کسی است که با تقواتر است، خداوند به کار نیک و بد مردم آگاه است.» در این آیه کریمه نیز زنان و مردان هم‌ردیف یکدیگر قرار داده شده، و خداوند سبحان از نظر پاداش فرقی بین آنها نگذاشته است. بلکه قلم قرمز بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده و اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری می‌دهد: این آیات بیانگر این حقیقتند که زن و مرد در ماهیت انسانی و بدون در نظر گرفتن سنخیت و جنس مشترکند. یعنی همانطور که مردان از استعداد‌های متنوع برخوردارند و طبعاً می‌توانند این استعدادها را به فعلیت برسانند، زنان نیز بدون هیچ کاستی دارای این استعدادها هستند و می‌توانند این استعدادها را به فعلیت رسانند. به عبارت دیگر، زن و مرد در فطرت خداشناسی، کسب معرفت، رسیدن به قرب الهی و دیگر استعدادها، همسانند و قابلیت این را دارند که به کمال و درجه‌ی نهایی انسانیت دست یابند. زن در نگاه فارابی، در جهان اسلام، فارابی نخستین حکیمی است که اشاراتی به مباحث تدبیر منزل کرده است. وی در فصول منتزعه (فصوص المدنی) از مدبّر منزل با عنوان "رب المنزل" یاد و او را در منزل به مدبّر مدینه، و مدینه و منزل را به بدن انسان مانند میکند (Farabi, 1983). فارابی ضمن توضیحات کلی درباره تدبیر منزل، در عبارتی موجز به نسبت‌های موجود در منزل یعنی نسبت زوج و زوجه، پدر و فرزند، خواجه و بنده و صاحب مال و مال اشاره کرده است که بیشتر با کتاب سیاست ارسطو منطبق است تا رساله بروسن. بروسن متفکری نو فیثاغوری در سده دوم میلادی است و کل رویکرد وی تدوین سعادت از منظر ارسطو بوده که این کتاب نزد فلاسفه اسلامی، منبع مهمی در مورد تدبیر منزل تلقی شده است. رساله تدبیر منزل بروسن، مطابق تقسیم ارسطویی، چهار باب دارد: مال، خدم، زن و فرزند. در آن رساله از زن با عنوان قیّم و مدبّر خانه تعبیر شده و از اغراض ازدواج، وظایف زن نسبت به شوهر و فرزند، فضایی که سعادت زن و دیگر افراد منزل منوط بدان است، و مطالبی از این دست سخن به میان آمده است.

جایگاه زن در نظام اجتماعی و خانواده از نگاه فارابی، از آنجاکه کتاب سیاست ارسطو به عربی ترجمه نشده، احتمالاً منبع فارابی در این خصوص گزارش‌های ناقصی از این کتاب یا آثار اقتباسی از آن بوده است. از عبارات فارابی چنین برمی‌آید که او، به تبع ارسطو، مباحث منزل را مقدمه مباحث سیاست تلقی می‌کرده. با اینحال، در آثار او این مباحث به تفصیل بیان نشده و احتمالاً این نقصان ناشی از عدم دسترسی او به منابع یونانی، حتی رساله بروسن، بوده است. اما برای فهم دیدگاه فارابی نسبت به زنان باید رویکرد این فیلسوف ایرانی را به مدینه فاضله و سیاست بهمثابه عنصر حیاتی و قوامبخش اجتماع درک کرد. فارابی در باب منشأ حیات اجتماعی معتقد است که همه دیدگاه‌هایی که در باب تشکیل اجتماع بر اثر طبیعت و غریزه گفته شده است، آراء جاهله و فاسده اند (Farabi, 1995) و بر این باور است که انسان افضل موجودات در نظام هستی است (Farabi, 1995, p.11) و باید بتواند به افضل مراتب کمال و سعادت نایل شود (Farabi, 1997) و چون انسان موجودی است دو بعدی، به تبع آن، دو نوع حیات دارد که یکی قوامش به واسطه اغذیه و دیگر امور خارج از او است که در دنیا به آنها نیازمند است و دیگری قوامش بذاته است، بدون آنکه نیازی به دیگر اشیای خارج از خود داشته باشد. او در مورد بُعد اول آدمی می‌گوید: انسان از جمله انواعی است که حیات ضروری او به‌جز در اجتماع تأمین نمی‌شود (Farabi, 1997) و در مورد بُعد دوم هم می‌گوید: انسان به برترین حالت خویش نمی‌رسد، مگر در اجتماع با هم‌نوعان خود. به عبارت دیگر، وصول به سعادت قصوی و کمال نهایی، که غایت بُعد روحانی انسان است، نیازمند استفاده از مجاری طبیعی، از جمله اجتماع دارد. وی در تعلیل این مدعا می‌گوید: انسان نمیتواند به تنهایی و بدون کمک دیگران، به همه کمالات مادی و معنوی خود نائل شود (Farabi, 1997). تا اینجا از بیان فارابی ضرورت اجتماع معلوم شد؛ اما این سؤالها پیش می‌آید که منشأ این ضرورت، نیاز فطری و طبیعی است یا انسان با اراده و اختیار و عقل و نیت آن را انتخاب میکند و یا آنکه فطرت و طبع انسانها بر فردیت استوار است و تنها به دلیل ضرورت و اضطرار، حیات جمعی را پذیرفته است. فارابی در تحصیل السعاده روی سه عنصر "فطرت"، "کمال طلبی" و "فطرت طبیعی و غریزه مادی" تکیه دارد و می‌گوید: فطرت هر انسانی به صورتی است که در بر آوردن نیازهایش مرتبط با دیگران است و هم چنین برای رسیدن به کمال خود، نیازمند مجاورت و اجتماع با دیگران است. هم چنین فطرت طبیعی او در پناه بردن و مسکن گزیدن با انسانهای دیگر است. به همین دلیل است که انسان را حیوان انسی و حیوان مدنی گفته‌اند» (Farabi, 1997) در کتاب السیاسه المدنیه آمده است: «انسان از آن نوع موجوداتی است که ممکن نیست ضروریات امور زندگی و زیست او تمام و کامل شود و به برترین کمالات و احوال انسانی خود برسد، مگر به واسطه اجتماع، در یک مسکن و محل واحد» (Farabi, 1997). بنابراین رویکرد انسان شناسانه فارابی، عموماً فضیلت محور است و جنسیت به مثابه شکلی از تمایز و تفاوت در اندیشه

فلسفی و سیاسی فارابی جایگاهی ندارد. در واقع از نظر فارابی هدف از تشکیل مدینه، رسیدن به فضیلت و سعادت فرد انسانی است و هر فرد برای رسیدن به این سعادت باید شایستگی دریافت مبادی دانش نخستین را داشته باشد. از نظر وی شایستگیها و توانایی های افراد از دو خاستگاه «سرشت ذاتی» و «آموزش» سرچشمه میگردد و از اینرو، جایگاه افراد در اجتماع بهعنوان حاکم، خدمتگزار و... به اندازه دانشها و فرهنگهایی است که آنان از راه آموزش خواهند آموخت (Farabi, 1997, p. 219). از نظر فارابی جایگاه زن و مرد در مدینه فاضله، یکسان و برابر است. اگرچه در دو نیروی خشم و مهربانی از یکدیگر جدایی دارند، چه زن در نیروی خشم از مرد ناتوانتر است و در نیروی مهر از وی تواناتر، ولی هر دو در نیروهای حس، تخیل و خرد یکسانند. در واقع از نظر فارابی، زن و مرد تنها در نیروی خشم و مهر است که از یکدیگر متفاوتند و در سه قوه دیگر، یعنی تخیل و حس و خرد، هر دو بالقوه امکان رسیدن به این نیروها را دارند. به تعبیری دقیقتر، نقش و جایگاه افراد در مدینه فاضله صرفاً بر اساس شاخصه‌های انسانی و نه جنسیتی تعریف شده است و تمایز زن و مرد در فلسفه فارابی صرفاً در عوارض است (Farabi, 1995) و افق فکری فارابی برای فهم جایگاه اجتماعی زن و مرد بر عوارض جسمانی و تفاوت‌های زنان و مردان قرار نمیگیرد. فارابی اهمیت فراوانی برای قوه ناطقه و متخیله قائل است و به وسیله این دو، معرفت را تام میداند (Farabi, 1995, p.31). تساوی زن و مرد در بهر همدی از قوه ناطقه و متخیله نشان میدهد که هم زن و هم مرد، میتوانند معرفت تام پیدا کنند و به واسطه این دو قوه به نحو امکان استعدادی به معرفت تام نائل شوند؛ به این معنی که دست کم هر دو جنس از امکان دریافت معرفت برخوردارند و باید برای فعلیت یافتن این قوه، موانع تحقق آن برطرف شود. این رویکرد فارابی به کسب معرفت توسط زنان، بپسندید بسیار پیشروانه است. در واقع فارابی زنان را شایسته کسب معرفتی میداند که ماهیت اصلیشان عقل است. بنیاد انسان شناسی فارابی را بایستی در معرفت‌شناسی او پیدا کرد؛ زیرا معرفت شناسی او، معرفت شناسی جنسیت‌گرا نیست، بلکه انسان (زن و یا مرد) به لحاظ ذاتی این توانایی را دارد که به معرفت حقیقی دست پیدا کند. فارابی پس از تبیین مدینه فاضله، اقسام اجتماع را تعریف میکند و جایگاه زن و مرد را (به مثابه والدین و فرزندان آنها) در خانواده به عنوان کوچکترین نهاد اجتماع و در جامعه به مثابه بزرگترین نهاد مشخص میسازد. فارابی در آخرین اثر سیاسی خویش، آراء اهل مدینه فاضله، اجتماعات را به کامل و غیر کامل تقسیم می کند. منظور وی از اجتماع کامل جامعه ای است که مردم آن قادر به رفع نیازهای خود باشند و در مقابل، اجتماع غیر کامل جامعه ای است که اهل آن به تنهایی قادر به تأمین نیازهای خود نیستند (Sotoodeh, 2006). اجتماعات کامل از نظر او عبارتند از:

الف) اجتماع عظمی؛ این اجتماع عبارت است از اجتماع همه جماعات در قسمت مسکونی و معموره زمین. در واقع، این اجتماع، همان دولت جهانی فارابی است که شامل تمام انسانهای روی زمین می شود.

ب) اجتماع وسطی؛ این اجتماع عبارت است از اجتماع امت در جزئی از قسمت معموره زمین. این اجتماع دستکم از سه مدینه و دولت شهر تشکیل شده است.

ج) اجتماع صغری؛ این اجتماع عبارت است از اجتماع مردم یک مدینه در جزئی از محل سکونت یک امت.

از لحاظ کمی، جمعیت یک مدینه، دستکم یک سوم جمعیت امت است. فارابی در تبیین ایده مدینه از افلاطون متأثر است و به رغم آنکه مدینه، کوچکترین نوع اجتماع کامل او است، ولی دکتر داوری اصرار دارند او را با همین سطح «مدینه فاضله» معرفی کنند (Davari ardakani, 2010) و اما اجتماع غیرکامل نیز چهار نوع است:

الف) اجتماع ده؛ این اجتماع، دستکم از ۲۱ خانواده تشکیل میشود. **ب) اجتماع محله؛** این اجتماع، دستکم از ۹ خانواده تشکیل میشود. **ج) اجتماع کوی؛** این اجتماع، دستکم از ۳ خانواده، تشکیل میشود. **د) اجتماع منزل؛** فارابی درباره تعداد جمعیت خانواده آورده است: منزل از اجزاء و مشترکات محدودی شکل میگیرد و بنا میشود که عبارتند از: مرد و زن، مال و مالک، پدر و فرزند و موال و بنده (Farabi, 1971) اجتماع در منزل، کوچکترین نوع اجتماع ناقص است. نسبت بین انواع اجتماع، چنان است که اجتماع کوچکتر، جزئی از اجتماع بزرگتر است و آن اجتماع، خود عنصر تشکیل دهنده اجتماع بعدی است، به گونه ای که هر یک از اجتماعات، در بطن اجتماع بزرگتر از خود قرار میگیرد و اجتماع عظمی، در واقع، در برگیرنده همه اجتماعات بشری، در کره زمین است. بنابراین، اجتماع منزل جزئی از اجتماع کوی، و اجتماع کوی هم جزئی از اجتماع محله، و اجتماع محله هم جزئی از اجتماع روستا است.

بنابراین از نظر فارابی، زن و مرد به عنوان سازندگان اصلی خانواده جایگاهی مشخص و یکسان در آن دارند. او زمانی که از اجتماعات بزرگتر سخن می گوید، به هیچ عنوان بر تمایزهای جنسیتی تأکید نمی کند. در واقع فارابی با رویکردی انسان شناسانه به تبیین «مدینه فاضله» میپردازد و چون ماهیت فلسفه وی بر فضیلت و توانایی و شایستگی افراد اعم از زن و مرد بنا نهاده شده است؛ از اینرو، مرد و زن هر دو، در رسیدن به مراتب بالای فضیلت برابرند. در اینجا باید به این نکته هم اشاره شود که فارابی به خاطر تأثیرپذیری از ارسطو، به مدنی بالطبع بودن انسان، باوری عمیق و ژرف داشت و معتقد بود که انسان در اجتماع، به سعادت و خوشبختی حقیقی خواهد رسید (Farabi, 1997) در جهانشناسی فارابی، برای اینکه موجودات به کمال خود برسند، باید بین همه

اجزای جهان هماهنگی وجود داشته باشد. در منزل نیز باید بین اعضاء همیاری و ارتباط هدفمند وجود داشته باشد تا به سعادت نائل شوند. بنابراین وجود مدبر (تدبیر کننده امور خانه) یکی از ابعاد مهم تدبیر منزل است.

در این جامعه، به لحاظ سلسله مراتب طبقاتی، تنها مرد حاکم و رهبر است. رئیس مدینه از نظر فارابی باید دارای ویژگیهایی باشد که نوعاً در مرد متبلور است و این خود میراثی است یونانی (Aristotle, 1970) ساختار مدیریتی و سیاسی فارابی در منزل با ساختار هستی شناسی وی هماهنگ است؛ یعنی همانطور که در عالم هستی یک رئیس کل وجود دارد و بقیه مطیع او هستند، در ساختار سیاسی و تدبیری منزل نیز چنین رابطه ای وجود دارد.

فارابی در کنار ابنسینا و خواجه نصیرالدین طوسی به پایگاه فرد در اجتماع بر حسب سرشت و استعداد او نظر دارد و بر این باور است که اگر فرد در جامعه به کاری که طبیعت او اقتضا دارد، بپردازد و سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی بر حسب شایستگی افراد تشکیل شود، مدینه فاضله در زمین تحقق پیدا می کند. در نظر فارابی خود سیاست هدف نیست، بلکه هدف، سعادت است که آن هم جز با اجتماع به دست نمی آید (Hosseini Kuhsari, 2003) وی تصریح می کند که هدف نهایی از علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن و دستیابی به خیر و سعادت است و این سعادت با همیاری در اجتماع به وجود می آید (Farabi, 1975).

در فلسفه فارابی فرایند کسب سعادت در دو بستر اجتماع و استعداد انسان معنا پیدا میکند. بنابر اصل فطرت گرایی فارابی، انسان نیازمند خانواده و گروهی است تا هر یک از افراد آن با توجه به استعدادهای خود عهده دار کاری شوند و یکدیگر را برای رسیدن به هدفها یاری کنند (Farabi, 1975, pp. 291- 292) در انسانشناسی فارابی، به وسیله عقل فعال نیروی ابتدایی علوم و معارف به صورت بالقوه به انسان بخشیده شده است و در مرحله فعلیت، این استعدادها شدت و ضعف پیدا میکنند. بر اساس همین شدت و ضعف استعدادها، نوعی ارتباط بین افراد انسان برقرار میشود که این ارتباط نیز با نحوه ارتباط بین موجودات هستی هماهنگ است (Farabi, 1997) بنابراین، انسان باید با زندگی در اجتماع از همه ابزارها برای دست یابی به کمال و سعادت خود استفاده کند و زندگی اجتماعی برای انسان امری ضروری است که از خانواده شروع میشود.

در آثار فارابی واژه هایی مثل نساء و نسوان و رجال کمتر مشاهده می شود. او همواره از واژه ها «یالناس» و یا «اهل المدینه» و یا «اهل سائر المدن» و نظایر آنها که واژههایی عام و فرا گیرند، در نظریه های فلسفی خود استفاده کرده است (Taghizadeh davari, 2006) و این نشانگر آن است که وی در تفاضل بین ابناء بشر جنسیت را محور تفکیک قرار نمی دهد، بلکه نگرشی انسانی به ماهو انسان دارد. نگاه انسانشناسی به این معناست که جنسیت مداخلتی در انسانیت ندارد، ولی به معنای

نادیده گرفتن تواناییها در عرصه عمل نیست. در عرصه عمل هر فرد باید بر حسب استعداد و توانایی خود مسئولیت پذیر باشد.

بحث و نتیجه گیری

سوال اصلی در این پژوهش در مورد جایگاه زن در جامعه مردم سالار از دیدگاه فارابی است در این راستا ابتدا مدینه فاضله فارابی و ارتباط آن با دموکراسی و جامعه مردم سالار بررسی شد و حاصل این بود که فارابی در آرای خود در خصوص دموکراسی، تحت عنوان «مدینه الاحرار» بحث می‌کند، وی بیان می‌کند در این مدل حکومتی هیچ کس بر دیگری سیادت ندارد و افراد انتخاب می‌کنند چه کسی بر آنها حاکم باشد و اهمیتی هم ندارد فردی که انتخاب می‌شود فاضل باشد و مقام ریاست حقیقی داشته باشد یا خیر. بعد از مدینه فاضله، مدینه الاحرار در جایگاه دوم قرار دارد زیرا همه بدون هیچ فضل و تقدیمی کنار هم ایستاده‌اند که در چنین مدینه‌ای امکان ظهور و تربیت افراد آزاد فراهم است و ممکن است از دل این مدل شخصی تربیت شود که واجد مقام ریاست باشد و بعداً مدینه فاضله تشکیل دهد. از این جهت است که بیان می‌کند این نوع مدینه اهمیت دارد. در ادامه مقاله به ترتیب نگاه فارابی و دیگر فلاسفه و قرآن کریم به زن و جایگاه وی در جامعه تحلیل شد و نتیجه این بود که نگاه فارابی به زن بیشتر انسان محورانه، فضیلت محور و فارغ از جنسیت است وی عقیده دارد انسان (زن یا مرد) به لحاظ ذاتی این توانایی را دارد که به معرفت حقیقی دست پیدا کند. و این در حالی است که بقیه فلاسفه و اتوپیاگرها مانند ابن‌سینا بیشتر نگاه کارکردگرایانه دارند و معتقدند که زن برای کارکرد خاصی خلق شده است. همچنین فارابی وظایف زن و مرد را بر اساس جنسیت تعریف نمی‌کند، بلکه فضیلت و برتری اخلاقی را در قبال برتری جنسیتی مورد مذاقه قرار میدهد. حضور بیشتر مردان به نسبت زنان در عرصه عمومی باعث شد تا منافع زنان خواسته یا ناخواسته چندان مورد توجه قرار نگیرد. اما در چند دهه اخیر زنان با حضور خود در این عرصه در تلاش اند تا نه تنها حق و حقوق قشر خود را از جامعه پس گیرند که با قدرت ذهنی و خلاقیت خود، این عرصه را نیز متحول کنند و دموکراسی را در معنایی کاملتر در جامعه ایجاد کنند البته مشارکت بیشتر آنان در این عرصه لازمه موفقیت جامعه زنان است و نباید از تلاش برای حضور بیشتر غافل ماند. بنابراین دولتها نیز باید تلاش خود را با جامعه مدنی و کسب و کار برای برابری حقوق و رشد مردان و زنان همسو کنند. از طرفی نایابری به عنوان یک آسیب اجتماعی در اغلب جوامع مطرح است چراکه معمولاً در جوامع زنان از فرصت‌های کمتری به نسبت مردان برخوردارند. با شناسایی راهکارهای توانمند سازی زنان در عرصه‌های مختلف جامعه مشارکت زنان در امور مختلف ملی و بین‌المللی مهمترین عاملی است که این امر را محقق می‌سازد. زنان در پروسه

توانمند سازی نقشی دو وجهی ایفاء میکنند. از یک طرف آنان نیمی از منابع انسانی کشور محسوب میشوند و از طرف دیگر آنان عامل اساسی مشارکت سیاسی و توسعه هستند (Khosravi, 2013) فارابی ضمن تأکید بر مشارکت زن و مرد در تأسیس مدینه فاضله، بر نقش اجتماعی زن نیز تأکید دارد. ابن سینا و خواجه با برجسته کردن نقش همسری و مادری، چندان وقعی به نقش اجتماعی زن نمینهند، این تلقی در نگرش خواجه پر رنگتر جلوه میکند. نگاه خواجه به زن برای حضور در جامعه چندان خوشبینانه نیست. او مهجوری زن را میستاید و در مقابل خروج او از خانه و حضور در صحنه های اجتماعی او را به مفاسدی در جامعه همراه میداند. البته در مقاله فوق در مورد دموکراسی و برابری حقوق زن و مرد در جامعه مردمسالار بررسی انجام نشده است (Bakhshi, Sadeghi Hassanabadi, Emami Jomeh, 2018) در این مقاله، به شیوه ای علمی به جایگاه اجتماعی زن را مورد بررسی قرار می دهد و به پرسشهای تحقیق که بالا ذکر شد و همخوانی در آثار فارابی میپردازد. هر چند در آثار به جا مانده از او، صراحتاً به نقش زنان اشاره نشده است و این عدم صراحت شبیه روش قرآن میباشد که فرموده «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...» (الأعراف، ۱۸۹) فرموده شما را از نفس واحد آفریده و اشاره به جنسیت خاصی نشده است. بنابراین لازم است؛ با تحقیق و دقت در آثار فارابی، این میزان شناسایی و معرفی شود.

Reference:

- Aristotle. Politics. (1970). Translated by: Hamid Enayat. Second ed., Tehran: Franklin Publications
- Davari Ardakani, R. (2010). Farabi, philosopher of culture, Tehran, Sokhan, 12, 17-26
- Farabi, A.N. M. (1971). Fosol montaze, doctor Fuzi Metri Najar (ed.), Fawzi Matari Najari. Beirut: Dar Al-Mashreq.
- Farabi, A. N. M. (1975). Andisheha- ye ahl- e madine- ye fazele (Ideas from Utopia). Translated by Sajjadi, S.J. Tehran: Tahuri Library.
- Farabi, A. N. M. (1979). Siasat- e madine (Civic politics). Translated by Sajjadi, S.J. Tehran: Iranian philosophy association.
- Farabi, A. N. M. (1983). taḥṣīl al-sa'āda, Ja'far Āl Yāsīn (ed.), Beirut: Dār al-Andalus; translated as The attainment of happiness. (2001). Mahdi. 41-42.
- Farabi, A.N. M. (1983). Al-Siasat al-Madaniyah, Hasan Malekshahi (ed.), Tehran: Soroush, 41-42.
- Farabi, A.N. M. (1987). Al-Tanbih 'ala sabil al-sa'ada, edited by Ja'afar al-Yasin, Beirut, Dar al-Manahil
- Farabi A. N. M. (1992). The politics of civilization, Translated by Seyyed Jafar Sajjadi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Second Edition. Spring.
- Farabi, A.N. M. (1996). Ideas from people of Utopia. (taaligh albir Nasri Nader). Birut: Dar al-mashreq

- Holm, J., & Bowker, J. (2001). Women in Religion. (Ali Ghafari). Tehran. Amirkabir International Publishing Company
- Hosseini Kouhsari, S.I. (2003). General principles of women's rights in the family. Journal of Private Law, 9,46-61
- Hosseini, S.H. (2000). Biological differences: Men And women (body, mind, and intelligence). Qom: Tebyan publications
- Ibn Abi Razi. Tafsir-e Azim, 9, 3133
- Ibn Abi Hatam Razi. Tafsir-e Al-Quran Al-Karim, 9, 3133
- Imam Khomeini's treatise (Sahifeh), 4,364-365
- Imam Khomeini's treatise (Sahifeh), 6,300-302
- Imam Khomeini's treatise (Sahifeh), 6,436-437
- Kamalizadeh, T. (2014). Meanings and applications of reason in Farabi's treatise on reason, Qabsat
- Makarem Shirazi, N. Tafsir-e Nemooneh. 11, 392
- Sattari, J. (1996). Eshghe Soofiane, Tehran, Markaz Publishing, Second Edition
- Sheikh Toosi. Al-Tebyan, 8, 342
- Sotudeh, H. (2006). The History of social thought in Islam from Farabi to Shariati, Tehran: Nedaye Ariana Publications. 34-35.
- Tafsir-e Tebyan, 8, 342
- The Holy Quran (Quran-e-Karim)